



درس تفسیر سوره مبارکه احقاف - جلسه ۱۶

حضرت آیت الله العظمی جوادی آملی دامت برکاته

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَمْ يَعْزِ بِخَلْقِهِنَّ بِقَادِرٍ عَلَى أَنْ يُحْيِيَ الْمَوْتَى بَلَى إِنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۳۳) وَ يَوْمَ يُعْرَضُ الَّذِينَ كَفَرُوا عَلَى النَّارِ أَلَيْسَ هَذَا بِالْحَقِّ قَالُوا بَلَى وَ رَبَّنَا قَالَ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ (۳۴) فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُوا الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ وَلَا تَسْتَعْجِلْ لَهُمْ كَأَنَّهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَ مَا يُوعَدُونَ لَمْ يَلْبَثُوا إِلَّا سَاعَةً مِنْ نَهَارٍ بَلَاغٌ فَهَلْ يُهْلَكُ إِلَّا الْقَوْمُ الْفَاسِقُونَ (۳۵)﴾

طرح مسئله توحید و معاد در سوره احقاف

سوره مبارکه «احقاف» - همان طوری که ملاحظه فرمودید - عناصر محوری آن مانند سایر سوره مکی، اصول دین است؛ یعنی توحید و وحی و نبوت، ضمناً خطوط کلی اخلاق و فقه و حقوق را هم در بر دارد. در آغاز این سوره جریان توحید را مطرح می کنند؛ اما معاد را هم از نظر دور نداشتند؛ آیه سوم همین سوره مبارکه «احقاف» این بود: ﴿مَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَ مَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَ أَجَلٍ مُّسَمًّى﴾؛ یعنی در عین حال که به مبدأ فاعلی و توحید اشاره دارد، به مبدأ غایی و هدف و معاد هم عنایت دارد.

فرمود ما این نظام را به حق خلق کردیم؛ یک وقت دارد که به نظم خلق کردیم، از راه نظم انسان پی می‌برد به ناظم و علم خدای سبحان علیم حکیم؛ اما تعبیر ﴿بِالْحَقِّ﴾<sup>۱</sup> غیر از «بِالنَّظْمِ» است، در نظم صبغه ریاضی داشتن و ترتب داشتن و اختلاف نداشتن، ﴿مَا تَرَىٰ فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِن تَفَافُوتٍ﴾<sup>۲</sup> و از حکمت باری سخن گفتن به میان می‌آید؛ اما ﴿بِالْحَقِّ﴾ یعنی این ساختار، ساختار حقیقت است و این ساختار از بین نمی‌رود، گرچه تبدیل می‌شود به یک وضع دیگری ﴿يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتُ﴾<sup>۳</sup>، ولی این ساختار حق، باطل را بالا می‌آورد! یک وقت است که در ساختار بدن انسان می‌گویند ریه انسان، روده انسان، دستگاه گوارش انسان به صورت نظم دقیق پزشکی خلق شده است، اما یک وقت می‌گویند این بدن به حق خلق شد؛ آن نظم پزشکی حساب دیگری است؛ اما وقتی گفتند که این بدن به حق خلق شد، یعنی چیزی که به حال این بدن ضرر دارد، این بدن این را بالا می‌آورد؛ یعنی یک مختصر غذای سمی که به روده و دستگاه گوارش و معده دادید، این را برمی‌گرداند. این غیر از نظم است، این را می‌گویند حق! یعنی ساختار به حق تنظیم شده است. آن یک نظم پزشکی دارد که چگونه هضم بکند و چگونه هضم نکند، حتی ممکن است یک دستگاه طوری باشد که انسان سم را هم هضم بکند؛ ولی وقتی گفتند به حق، یعنی این غذای سمی را بالا می‌آورد! ساختار خلقت، باطل را بالا می‌آورد و اینجا، جا برای باطل نیست. هر کس آمد و کار خلاف کرد، این طور نیست که این جهان آن را هضم بکند، فوراً بالا می‌آورد؛ هر ظالمی سرنگون می‌شود، هر انسان باطل‌گویی رسوا می‌شود و آنان که می‌مانند انبیا و اولیا هستند که در جهان جای

۱. سوره ملک، آیه ۳.

۲. سوره ابراهیم، آیه ۴۸.

اساسی دارند. همین معنا را در آیه سوم سوره «احقاف» اشاره فرمود که این عالم به حق خلق شد، این یک مطلب.

### فرق بین خلقت براساس «حق» و «نظم»

پرسش: همان منظم هم که خلق شده، هرچیزی که باعث هرج و مرج و بی‌نظمی بشود آنجا هم بالا می‌آورد. پاسخ: نه! چون منظم خلق شد، اگر طوری خلق بشود که سمّ را هم هضم بکند، سمّ را هم هضم می‌کند؛ ولی این سمّ را هضم نمی‌کند، این فقط غذای سالم را هضم می‌کند. بین نظم و حق فرق است؛ فرمود این عالم - هاضمه جهان خلقت - باطل را بالا می‌آورد، هیچ ظالمی در جهان ماندنی نیست، هیچ ستمی در جهان ماندنی نیست، هیچ حرف باطلی در جهان هضم نمی‌شود، این را جهان بالا می‌آورد و این شخص را رسوا می‌کند. پرسش: نظم حکیمانه ... .

پاسخ: نه! حکمت را با نظم خلط نکنید، اگر نظم است ممکن است که سمّ را هم هضم بکند. الآن دستگاه بدن مار و عقرب، کاملاً سم‌ساز است و این نظم هست؛ اما وقتی به انسان می‌رسد، غیر از آن نظم، «حق» هم هست.

### قیامت ظرف ظهور همگانی تفکیک حق از باطل

پس جهان حق است؛ منتها این سؤال مطرح است که آن باطل‌ها را که در مقطع خاص بالا می‌آورد، چه وقت ظهور همگانی دارد؟ که می‌فرماید: ﴿وَأَجَلٌ مُّسَمًّى﴾، بعد در بخش‌های دیگر - در سوره مبارکه «انعام» - فرمود: ﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ طِينٍ ثُمَّ قَضَىٰ أَجَلٌ مُّسَمًّى عِنْدَهُ﴾،<sup>۳</sup> براساس ﴿مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ﴾<sup>۴</sup> سوره «نحل» آن تغییر‌پذیر نیست؛ «أجل» تا چه وقت هست، این «عند الله» مشخص است. در ظرفی که کل این نظام

۳. سوره انعام، آیه ۲.

۴. سوره نحل، آیه ۹۶.

عوض شد و به نظام دیگر تبدیل شد، آن گاه حق و باطل کاملاً مشخص می شود؛ این در احکام شریعت ﴿قَدْ تَبَيَّنَ  
الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ﴾<sup>۵</sup> اما در احکام ارواح و باطن مردم و حقیقت مردم، آن روز است که دیگر ﴿يَوْمَئِذٍ يُوفِّيهِمُ اللَّهُ  
دِينَهُمُ الْحَقَّ﴾<sup>۶</sup> آن روز است که دیگر روشن می شود.

پرسش: آیا از این آیه می شود برداشت کرد که اگر کسی جلوه اسم حق الهی باشد، می تواند به نحو «لَا مِنْ  
شَيْءٍ» خلق بکند؟

پاسخ: حالا اگر کسی مظهر ذات اقدس الهی باشد، البته کار، کار خداست و او می تواند جزء مدبرات امر باشد،  
این مطالب در طلیعه این سوره مبارکه بود.

### اثبات معاد با استفاده از آفریدگاری خدای سبحان

در اثنای این سوره سخن از معاد به طور متعدّد بازگو شد تا اینکه یک کسی گفته بود که معاد را قبول دارند،  
بعضی هم در آیه هفده داشت که ﴿وَالَّذِي قَالَ لَوْلَاذِيهِ أَفُوكُمَا أَعِدَانِي أَنْ أَخْرَجَ وَ قَدْ خَلَتْ الْقُرُونُ مِنْ قَبْلِي﴾<sup>۷</sup>  
برخی ها منکر معاد بودند و اعتراض می کردند، بعضی مقرر معاد بودند و اعتراف داشتند تا در بخش پایانی که هم  
مسئله توحید و هم مسئله معاد را مطرح می کند؛ می فرماید اینها اگر اظهار نظر کنند و اهل رأی و فکر باشند،  
می بینند که این عالم آفریدگاری دارد. یک بیان نورانی حضرت امیر (سلام الله علیه) دارد که همان بیان نورانی را  
امام رضا (سلام الله علیه) دارد، بیان حضرت امیر در نهج البلاغه<sup>۸</sup> است و بیان نورانی امام رضا در توحید<sup>۹</sup> مرحوم  
صدوق آمده است که «كُلُّ قَائِمٍ فِي سِوَاهُ مَعْلُولٌ» یعنی هر چیزی که هستی او عین ذات او نیست، این علت دارد.

۵. سوره بقره، آیه ۲۵۶.

۶. سوره نور، آیه ۲۵.

۷. نهج البلاغه (للصّبحی صالح)، خطبه ۱۸۶.

۸. التوحید (للصدوق)، ص ۳۵.

شما آسمان را، زمین را و هر چه را بررسی کنید هستی آن عین ذات آن نیست، چون اگر عین ذات آن بود تغییرپذیر نبود، یک وقت موجود نبود و یک وقت معدوم نبود، «كُلُّ قَائِمٍ فِي سِوَاهُ مَعْلُولٌ»! فرمود اگر اینها خوب بررسی کنند، اظهار نظر کنند و رأی بدهند، می بینند که خدای سبحان آسمان و زمین را خلق کرده است، بعد این زمینه است برای اثبات مسئله معاد.

### تبیین محورهای بحث در اثبات معاد

فرمود در جریان معاد چهار مبحث است: مبحث اول این است که معاد «ممکن الوجود» است؛ یعنی ممکن است ذات اقدس الهی دوباره این مرده‌ها را زنده کند؛ نه خدا زنده کند، بلکه حیات مجدد جهان آینده ممکن است، این یک؛ مبحث دوم این است که خدا می‌تواند این کار را انجام بدهد؛ سوم اینکه حالا جهان آینده «ممکن الوجود» هست و خدا قدرت مطلقه دارد که انجام بدهد؛ اما آیا انجام می‌دهد یا نه؟ فرمود این ضروری است و «بالحق» است، خدا حتماً این کار را می‌کند؛ چهارم اینکه آیا خدا باید این کار را بکند که «يَجِبُ عَلَى اللَّهِ» است که معتزله<sup>۹</sup> بر آن هستند، یا «يَجِبُ عَنِ اللَّهِ» است که امامیه بر آن هستند؟ ما می‌دانیم خدای سبحان انبیا و مؤمنین را به جهنم نمی‌برد، می‌دانیم به وعده‌های خود عمل می‌کند و خُلف وعده نمی‌کند، این مشترک بین ما امامیه و معتزله است که «بالضرورة» خدای سبحان انبیا را به جهنم نمی‌برد، مؤمنین را به جهنم نمی‌برد و خُلف وعده نمی‌کند، این امر ضروری است؛ اما تمام تفاوت بین ما امامیه و معتزله آن است که آیا خدا باید بکند «يَجِبُ عَلَى اللَّهِ» است که آنها می‌پندارند یا «يَجِبُ عَنِ اللَّهِ» است که ما معتقدیم؟ خدا یقیناً این کار را می‌کند، نه یقیناً باید بکند! ما یک قانون نانوشته در خارج نداریم که بر خدا حکومت کند، چون هر چه در جهان امکان هست فعل اوست. پس چیزی حاکم «علی الله» نیست و خدا مثل امام و پیغمبر نیست که قانونی از طرف فوق بر او تحمیل شده باشد؛ اما یقیناً

۹. مُعْتَزِلَه، عنوان گروهی از متکلمان مسلمان اهل سُنّت است که به اصالت عقل در برابر نقل، شهرت دارند.

این موجودی که خَیّر محض است این کار را خواهد کرد، نه اینکه باید بکند و ذات اقدس الهی مقهور، تحت قانونی قرار بگیرد که مُعْتَزله می‌پندارد.

بنابراین امر اوّل در مسئله معاد این است که زنده شدن انسان‌ها بعد از مرگ ممکن است؛ امر دوم اینکه ذات اقدس الهی توان آن را دارد که این مرده‌ها را زنده کند؛ سوم اینکه این کار صرف امکان نیست، صرف اینکه خدا قدرت دارد و می‌تواند نیست، این کار حتمی است؛ چهارم اینکه حتمی بر خدا نیست، بلکه حتمی از خداست و یقیناً خدا این کارها را می‌کند!

### دلیل بر امکان زنده شدن انسان‌ها رد جهانی دیگر

اما جهان آینده «ممکن الوجود» است که حرفی در آن نیست، چون یک حقیقت است! این حقیقتی که الآن موجود است و بعداً هم موجود می‌شود، دیگر دو حقیقت و دو ذات نیست که اگر در بار اوّل موجود شد بار دوم هم ممکن است، همین ذات است و ذات دیگر که نیست! پس این یک چیز «بیّن الرشد»ی است؛ اگر «الف» موجود شد و دوباره بخواند موجود بشود، همان ماهیت است و چیزی دیگر که نیست! اگر درخت موجود شد، بعد از پوسیدن دوباره همان درخت ممکن است یافت بشود، اگر «ممکن الوجود» نبود که بار اوّل یافت نمی‌شد! پس در امکان وجود بار دوم، چون «بیّن الرشد» است خیلی بحث نیست، چون دو ذات و دو حقیقت که نیست، همان یک ذات است؛ اما ذات اقدس الهی گاهی به زبان مردم استدلال می‌کند و گاهی هم برای اینکه مردم را از سطح عادی بالاتر بیاورد، حرف نهایی را هم در کنار آن می‌زند.

فرمود خدایی که بار اولِ اینها را خلق کرد خسته که نشد، اگر بگوییم خدا خسته شد، می‌گوییم بار دوم مقدور او نیست!

چرا خستگی درباره خدا راه ندارد؟ یک بیان نورانی حضرت امیر (سلام الله علیه) در نهج/البلاغه دارد که فرمود «فَاعِلٌ لَا بِالْحَرَكَةِ»!<sup>۱۰</sup> این در همان خطبه نورانی حضرت هست که خدا با حرکت کار نمی‌کند با آلت و ابزار کار نمی‌کند؛ نه با ابزار بدنی مثل دست و پا و امثال آن، چون منزّه از این جوارح است و نه نیازی به ابزار بیرونی دارد، بلکه با اراده کار می‌کند؛ اگر مبدأیی با اراده کار می‌کند که خسته نمی‌شود! الآن شما اراده کنید که یک قطره آب را در ذهنتان مجسم و ممثّل کنید، کردید! اراده کنید که اقیانوس کبیر را هم در ذهنتان مرسم کنید، کردید! با اراده که کسی خسته نمی‌شود! بزرگ‌ترین دریای جهان که همان اقیانوس کبیر است، همان‌طور که شما با اراده یک قطره را در ذهن حاضر می‌کنید، آن را هم حاضر می‌کنید، آدم که با اراده خسته نمی‌شود، بلکه با ابزار بدنی خسته می‌شود. خدای سبحان با حرکت و ابزار کار نمی‌کند، با اراده کار می‌کند و اراده هم که خستگی ندارد، فرمود: ﴿وَلَمْ يَعْـِ بِخَلْقِهِنَّ﴾، این یک طریق بود.

در سوره مبارکه «روم» فرمود که خلقِ بار دوم از بار اول آسان‌تر است! در همین آیه ۳۳ سوره مبارکه «احقاف» که محل بحث است فرمود: ﴿أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَمْ يَعْـِ﴾ «عی» یعنی خستگی، ﴿بِخَلْقِهِنَّ﴾؛ خدا که خسته نشد، این قدرت را دارد. در سوره مبارکه «روم» فرمود: ﴿وَهُوَ الَّذِي يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ﴾<sup>۱۱</sup> بعد برهان اقامه می‌کند که بار دوم از بار اول آسان‌تر است: ﴿وَهُوَ أَهْوَنُ عَلَيْهِ﴾، برای اینکه

۱۰. ر.ک: نهج البلاغه، خطبه ۱: «مَوْجُودٌ لَا عَنْ عَدَمٍ مَعَ كُلِّ شَيْءٍ لَا بِمَقَارَنَةٍ وَغَيْرُ كُلِّ شَيْءٍ لَا بِمُزَائِلَةٍ فَاعِلٌ لَا بِمَعْنَى الْحَرَكَاتِ وَالْأَلَّةِ».

۱۱. سوره روم، آیه ۲۷.

بار اول هیچ نبود؛ نه روح بود و نه بدن، الآن هر دو هستند! هم روح موجود است و هم ذرات این بدن پراکنده، پس بار دوم آسان‌تر از بار اول است! اما فوراً جبران می‌کند که این به لحاظ فهم بشر هست، وگرنه چیزی برای خدا آسان باشد و چیزی آسان‌تر فرض ندارد؛ اگر قدرت، قدرت مطلقه است و با اراده کار می‌کند، دیگر آسان و آسان‌تر معنا ندارد؛ لذا فوراً این مسئله ﴿وَهُوَ أَهْوَنُ عَلَيْهِ﴾ را ترمیم کرد، فرمود: ﴿وَهُوَ الَّذِي يَبْدَأُ الْخَلْقَ﴾ یک؛ ﴿ثُمَّ يُعِيدُهُ﴾، دو؛ ﴿وَهُوَ أَهْوَنُ عَلَيْهِ﴾، سه؛ فوراً این را ترمیم کرد، فرمود: ﴿وَلَهُ الْمَثَلُ الْأَعْلَى﴾، اینکه ما گفتیم، این به لحاظ نزد شما بود که یکی آسان است و یکی آسان‌تر یا یکی سخت بود و یکی سخت‌تر، ولی نسبت به قدرت نامتناهی اگر با اراده کار بکند که یکی آسان باشد و یکی آسان‌تر یعنی چه؟ فرمود برای ذات اقدس الهی این مثل اعلی است! ما حالا به اندازه فهم بشر گفتیم این دومی آسان‌تر است، وگرنه هر دو - هم اول و هم دوم - نزد ذات اقدس الهی آسان و یکسان هست.

### حتمی بودن تحقق معاد و انجام وعده‌ها و عیدی الهی

او چون فاعل مطلق است، چون «بالحق» انجام می‌دهد و خدا ﴿لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ﴾<sup>۱۲</sup> است، پس جهان هست، صحنه وعد و وعید هست، در نتیجه صحنه پاداش و کیفر هست، امر چهارم را تثبیت می‌کند به اینکه خدا ﴿لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ﴾؛ یقیناً معاد را به پا می‌کند! یقیناً جریان پاداش و کیفر، حق خواهد بود! لذا فرمود این عالم به حق خلق شد و خدا خسته نشد و می‌تواند دوباره مرده‌ها را زنده بکند، چرا؟ چون ﴿إِنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾، نه اینکه احیای مجدد آسان‌تر باشد، هیچ چیزی برای خدا آسان و آسان‌تر نیست، همه چیز برای خدا آسان و یکسان است؛ این صحنه معاد است.

۱۲. سوره آل عمران، آیه ۹؛ سوره رعد، آیه ۳۱.



این جریان ﴿أَوَلَمْ يَرَوْا﴾ ما را دعوت می‌کند هم به اصل خلقت، هم به نظم ریاضی نظام سپهری؛ در سوره مبارکه «انبیاء» که بحث آن قبلاً گذشت، آیه سی سوره «انبیاء» این است: ﴿أَوَلَمْ يَرَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا﴾؛ کلّ این راه شیری، این آسمان‌ها و این ستاره‌ها قبلاً یک جرم بسته و «رتق» بود که ما باز کردیم؛ این تولّد ستاره از ستاره و این سیاه‌چاله‌هایی که کشف می‌کنند همین است. فرمود اوّل ما مجموعه‌ای را خلق کردیم، بعد یکی پس از دیگری اینها را از هم جدا کردیم. در جریان این راه شیری و شمس و قمر و مانند اینها در سوره مبارکه «فصلت» و «شوری» گذشت که فرمود: ﴿ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ﴾<sup>۱۳</sup>، ما از یک مُشت گاز و دود شمس و قمر خلق کردیم، این‌طور نیست که حالا ما از انوار دیگر و از جای دیگری آورده باشیم؛ ما یک مُشت دود را آفتاب کردیم و یک مُشت گاز را قمر کردیم، بعد هم بساط آن را جمع می‌کنیم ﴿إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ﴾<sup>۱۴</sup> می‌شود، ﴿وَإِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ﴾<sup>۱۵</sup> می‌شود؛ اما آنهایی که بررسی کردند و باید آگاه‌تر باشند، متأسفانه نابینا تر هستند!

یک بیان نورانی سیدالشهداء (سلام الله علیه) در دعای «عرفه» دارد که می‌فرماید: «عَمِيَتْ عَيْنٌ لَا تَرَكَ عَلَيْهَا رَقِيْبًا»<sup>۱۶</sup>، این نفرین نیست بلکه خبر است؛ یعنی آن‌که تو را نمی‌بیند کور است! این نظم دقیق ریاضی که هزارها دانشمند تازه تلاش و کوشش می‌کنند که یک گوشه‌ای از آن را می‌خواهند بفهمند، یک گوشه‌اش را که شما فهمیدید می‌شوید عالم، آنکه کلّ نظام را آفرید ﴿أَلَا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ﴾<sup>۱۷</sup> این است که فرمود اینها واقعاً کور هستند:

۱۳. سوره فصلت، آیه ۱۱.

۱۴. سوره تکویر، آیه ۱.

۱۵. سوره تکویر، آیه ۲.

۱۶. بحار الانوار، ج ۹۵، ص ۲۲۶.

۱۷. سوره ملک، آیه ۱۴.

«عَمِيتُ عَيْنٌ لَا تَرَاكَ عَلَيْهَا رَقِيبًا»، این نفرین نیست که حضرت بفرماید کور باد! این حقیقت است، واقعاً یک عده کور هستند و دستِ حکیم الهی را نمی‌بینند! آفریدگار را نمی‌بینند! مبدأ و معاد را نمی‌نگرند! فرمود: ﴿أَوَلَمْ يَرَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا﴾ اینها بسته بودند، ﴿فَفَتَقْنَاهُمَا وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ﴾؛ هر موجود زنده‌ای که در نظام طبیعت زندگی می‌کند از آب مدد می‌گیرد! این ﴿أَوَلَمْ يَرَ﴾ تشویق، تطبیق و تحریض می‌کند که انسان نظام هستی را بررسی کند از لحاظ مبدأ و اثبات مبدأ و حکمت مبدأ و نظم مبدأ؛ اما از نظر معاد که به حق هست، آن را بهره‌های دیگری باید برد و از زمینه‌های دیگری باید استفاده کند.

### عرضه کفار بر آتش جهنم و علت اعتراف آنان به «حق» بودن آن

فرمود روزی فرا می‌رسد که کفار را بر آتش عرضه می‌کنند، این ﴿يَوْمَ يُعْرَضُ الَّذِينَ كَفَرُوا عَلَى النَّارِ﴾ بار چندم است که در این بخش‌ها ذکر می‌شود - در آیه بیست همین سوره مبارکه «احقاف» هم آمده است - ﴿وَيَوْمَ يُعْرَضُ الَّذِينَ كَفَرُوا عَلَى النَّارِ﴾، به آنها می‌گویند ما تمام لذاذ را به شما دادیم، شما این را پشت سر گذاشتید و به هدر دادید! شما طیباتِ خود را هم مناسب بود که به همراهتان بیاورید، همه را پشت سر گذاشتید! ﴿أَذْهَبْتُمْ طَيِّبَاتِكُمْ فِي حَيَاتِكُمُ الدُّنْيَا﴾<sup>۱۸</sup> ما به شما عمر دادیم، وقت و فکر دادیم تا کارهایی بکنید که ره‌توشه شما باشد، زادِ راه شما باشد، ﴿تَزُودُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى﴾<sup>۱۹</sup> و چیزی را به همراه ببرید، شما هر چه داشتید گذاشتید و با دست خالی آمدید! ﴿أَذْهَبْتُمْ طَيِّبَاتِكُمْ فِي حَيَاتِكُمُ الدُّنْيَا وَاسْتَمْتَعْتُمْ بِهَا فَالْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ بِمَا كُنْتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَبِمَا كُنْتُمْ تَفْسُقُونَ﴾. این جا هم که بخش پایانی سوره مبارکه «احقاف» است فرمود: ﴿وَيَوْمَ يُعْرَضُ الَّذِينَ كَفَرُوا عَلَى النَّارِ أَلَيْسَ هَذَا بِالْحَقِّ﴾؛ این آتش حق نیست؟ ﴿قَالُوا بَلَىٰ وَرَبِّنَا﴾ حق است، بعد

۱۸. سوره احقاف، آیه ۲۰.

۱۹. سوره بقره، آیه ۱۹۷.

می‌فرماید: ﴿فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ﴾، این محصول کار شماست و کار خودتان را این‌جا کاملاً می‌بینید، چیز بیگانه‌ای را ما از جای دیگر نیاوردیم.

پرسش: ﴿أَذْهَبْتُمْ طَيِّبَاتِكُمْ﴾: یعنی شما هر چه بود استفاده کردید، دیگر سهمی ندارید.

پاسخ: بله، یعنی ما نیروی ادراکی به شما دادیم، علم و مال دادیم، اینها را که ما دادیم طیبات بود که اینها را در راه باطل صرف کردید، همین! چیزی به همراه خود نیاوردید، آنکه به همراه خودتان می‌آوردید برای شماست، آنچه خوردید و پُر شد دیگر متعلق به شما نیست، این را شما از بین بردید، ﴿فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ﴾.

پاسخ رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) از فاصله بین دنیا و آخرت

از وجود مبارک پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) سؤال شده است که چقدر فاصله دنیا و آخرت است؟ فرمود یک لحظه! <sup>۲۰</sup> چون انسان ممکن است که هفتاد سال یا هشتاد سال را خیلی طولانی به حساب بیاورد، ولی در برابر جریان ابد که دیگر سال و ماه ندارد و میلیارد و میلیارد سال مطرح نیست، این می‌شود یک لحظه! وقتی از حضرت سؤال کردند که چقدر فاصله است مثلاً بین دنیا و آخرت؟ فرمود یک لحظه! بعضی از آیات دارد که ﴿كَمْ لَبِثْتُمْ فِي الْأَرْضِ عَدَدَ سِنِينَ﴾، <sup>۲۱</sup> آنها هم گفتند که ﴿يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ﴾. <sup>۲۲</sup>

پرسش: اینکه می‌گوید: ﴿يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ﴾ آنجا دیگر زمان مطرح نیست، آن وقت فوق زمان می‌شود؟

۲۰. روضة الواعظین و بصيرة المتعظین (ط - القديمة)، ج ۲، ص ۴۴۸؛ «وَقِيلَ لِلنَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ كَيْفَ يَكُونُ الرَّجُلُ فِي الدُّنْيَا قَالَ مُتَشَمِّرًا كَطَالِبِ الْقَافِلَةِ قِيلَ فِي كَمْ أَقْرَارُ فِيهَا قَالَ كَقَدْرِ الْمُتَخَلِّفِ عَنِ الْقَافِلَةِ قِيلَ فَكَمْ مَا بَيْنَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ قَالَ غَمَضَةُ عَيْنٍ».

۲۱. سوره مؤمنون، آیه ۱۱۲.

۲۲. سوره مؤمنون، آیه ۱۱۳.

پاسخ: نه، در برزخ این سؤال هست که ﴿يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ﴾؛ ولی آن جا که رفتند دیگر همیشه «یوم» است و دیگر ﴿يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ﴾ نیست؛ این سؤال که ﴿كَمْ لَبِثْتُمْ فِي الْأَرْضِ عَدَدَ سِنِينَ \* قَالُوا لَبِثْنَا يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ﴾ را به برزخی ها می گویند.

پرسش: فرموده بودید «ذائق» یعنی انسان چشنده مرگ است و مرگ را هضم می کند، اگر این جا هم ﴿فَذُوقُوا الْعَذَابَ﴾ را این چنین معنا کنیم، عذاب را هم باید هضم شود؟!

پاسخ: نه، چون در دنیا که انسان ﴿كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ﴾<sup>۲۳</sup> یک بار بیشتر مرگ نیست، یک بار است، ﴿لَا يَذُوقُونَ فِيهَا الْمَوْتَ إِلَّا الْمَوْتَةَ الْأُولَى﴾،<sup>۲۴</sup> اما در آن جا هر لحظه آتش است که ﴿كُلَّمَا نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَّلْنَاهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا لِيَذُوقُوا﴾،<sup>۲۵</sup> ﴿لِيَذُوقُوا﴾، ﴿لِيَذُوقُوا﴾، ﴿لِيَذُوقُوا﴾. اینکه در سوره مبارکه «نساء» گذشت، این است که هر لحظه ما یک شعله جدیدی می آوریم که او باید هضم بکند، این را هضم می کند یک شعله جدیدی می آید، این است که تمام شدنی نیست! ﴿كُلَّمَا نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَّلْنَاهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ﴾؛ ولی در جریان مرگ ﴿لَا يَذُوقُونَ فِيهَا الْمَوْتَ إِلَّا الْمَوْتَةَ الْأُولَى﴾.

مقصود از «اولوا العزم» در آیه و مأموریت پیامبر به صبوری چون آنان

فرمود: ﴿فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُوا الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ﴾؛ ما قصص انبیا و قصص اُمم را نقل کردیم، قصص اُمم را نقل کردیم برای اینکه امت تو عبرت بگیرند و قصص انبیا را نقل کردیم تا برای اینکه تسلی خاطر شما باشد. شما همان طوری که اولوا العزم صبر کردند صابر باشید. درباره وجود مبارک یونس فرمود: ﴿وَلَا تَكُنْ كَصَاحِبِ

۲۳. سوره آل عمران، آیه ۱۸۵.

۲۴. سوره دخان، آیه ۵۶.

۲۵. سوره نساء، آیه ۵۶.

الْحُوتِ<sup>۲۶</sup>؛ مثل حضرت یونس نباش که قدری فاصله گرفت، این کار را نکن و مانند انبیای دیگر باش! قصص

انبیای دیگر را نقل می‌کند؛ منتها ﴿كَمَا صَبَرَ أُولُوا الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ﴾، این «مِنْ» یا «مَنْ» تبعیضیه است یا «مِنْ»

تبیین؛ برخی‌ها بر آن هستند که تمام انبیا(علیهم السلام) اولوالعزم هستند، یعنی صاحب عزم و اراده قطعی هستند؛

البته این به یک معنا درست است؛ اما آنچه در روایات ما هست انبیای اولوالعزم که دارای کتاب هستند پنج نفر

می‌باشند: وجود مبارک نوح است، ابراهیم است، موسی است، عیسی است و وجود مبارک پیغمبر(علیهم الصلاة و

علیهم السلام) است. اگر نسبت به این روایات خاصه باشد؛ یعنی شما را مانند انبیای اولوالعزم نصب می‌کنیم، اگر

آن «مِنْ»، «مَنْ» تبیینیه باشد؛ یعنی همه انبیای قبلی هرکدام به نوبه خودشان صاحب عزم و اراده بودند. کاری که

انسان انجام می‌دهد کار اختیاری بدون عزم نیست، عزم یعنی اراده؛ ممکن نیست کاری را انسان انجام بدهد و عزم

در آن نباشد. یک وقت دست انسان را می‌گیرند و از جایی به جای دیگر می‌برند، این شخص مورد فعل است نه

مصدر فعل، او کاری انجام نداد؛ اما اگر خودش کاری انجام می‌دهد، حتماً با تصمیم و اراده است. کار اختیاری از

انسان بدون عزم و اراده ممکن نیست؛ منتها بعضی از کارها چون خیلی سهل و روان است عزم و اراده‌اش هم

سریع و همراه با آن هست، انسان هر قدمی که برمی‌دارد با عزم و اراده برمی‌دارد، اما این‌طور نیست که درباره

تک‌تک این اقدام بنشینند و فکر بکنند؛ ولی وقتی یک کار جدی و رسمی می‌خواهد انجام بدهد، - کار ازدواج است

یا خرید مسکن هست یا خرید چیزهای مهم هست، - می‌نشینند فکر می‌کند، بررسی می‌کند و مشورت می‌کند، این

را می‌گویند ﴿مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ﴾، ﴿وَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا أَصَابَكَ إِنَّ ذَٰلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ﴾<sup>۲۷</sup> یعنی «مِنْ الْأُمُورِ الَّتِي يَنْبَغِي

أَوْ يَجِبُ أَنْ يَعَزِمَ عَلَيْهَا»، انسان اگر بخواهد صبر پیشه کند باید تصمیم جدی بگیرد که آیا می‌تواند این کار را بکند

۲۶. سوره قلم، آیه ۴۸.

۲۷. سوره لقمان، آیه ۱۷.

یا نمی تواند. بنابراین کار ارادی بدون عزم ممکن نیست؛ اما وقتی می گویند این ﴿مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ﴾ است یعنی «من الامور التي ينبغي ان يعزم عليها» این از آن امور است، مثل خرید مسکن، خرید یک چیز مهم، ورود در یک مکتب، اینها ﴿عَزْمِ الْأُمُورِ﴾ است؛ رسالت هم جزء ﴿عَزْمِ الْأُمُورِ﴾ است، فرمود انبیا و مرسلین (علیهم السلام) اینها اولوالعزم هستند، پس این «مِنْ» یا «مِنْ» تبعیضیه است که ناظر به انبیای خاص است یا تبیینیه است که همه انبیا (علیهم السلام) دارای عزم و اراده بودند، شما هم همین طور باشید ﴿فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُوا الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ﴾. پرسش: قبل از عالم انصراف هنوز لحن ... .

پاسخ: بله، آن عزم هنوز در عالم رسالت و عالم شریعت نبود؛ در سوره مبارکه «بقره» فرمود: ﴿اهْبِطُوا﴾ وقتی که به زمین آمدند ﴿فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنْي هُدًى فَمَنْ تَبِعَ هُدَايَ﴾<sup>۲۸</sup> شریعت و دین بعد از هبوط آمده است. وقتی جریان حضرت آدم مطرح است، باید آسمانی فکر کرد تا قصه حضرت آدم حل بشود. این جا وقتی که مسئله آدم هست و به زمین آمد، دیگر مسئله ﴿اهْبِطُوا﴾ و مسئله شیطان و مسئله وسوسه و مسئله دخول نار هیچ مطرح نیست! قصه حضرت آدم را تا کسی آسمانی فکر نکند مسئله برای او حل نیست، وقتی زمین آمد که دیگر این قصه ها پیدا نشد! در زمین که آمد دیگر عزم داشت، انبیا بود و امثال آن.

نهی خدای سبحان به پیامبر از تعجیل در انجام کار کفار

﴿فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُوا الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ وَلَا تَسْتَعْجِلْ لَهُمْ﴾؛ عجله نکن، حالا اینها که فوت نمی کنند، حرفی که آن جن زد، ببینید! آن جن گفته بود که ﴿مَنْ لَا يُجِبْ دَاعِيَ اللَّهِ فَلَيْسَ بِمُعْجِزٍ فِي الْأَرْضِ﴾<sup>۲۹</sup> در آنها هم تحصیل کرده هستند، فقیه دارند، متدین دارند، شیعه و عالم دارند، فرمود کسی که حرف خدا را گوش نداد این در

۲۸. سوره بقره، آیه ۳۸.

۲۹. سوره احقاف، آیه ۳۲.

همین حلقه هست، کجا می‌تواند بیرون برود؟! در دایره هستی کجا می‌تواند بیرون برود؟! ﴿فَلَيْسَ بِمُعْجِزٍ فِي

الْأَرْضِ﴾. ﴿يَا قَوْمَنَا أَجِيبُوا دَاعِيَ اللَّهِ وَآمِنُوا بِهِ يَغْفِرَ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ وَيُجْرِمَكُمْ مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ \* وَ مَنْ لَا يُجِبْ

دَاعِيَ اللَّهِ فَلَيْسَ بِمُعْجِزٍ فِي الْأَرْضِ﴾،<sup>۱</sup> این از کلمات بلند آنهاست؛ اگر کسی حرف خدا را گوش نداد، از این

دایره و از این خلقت و از این نظام بیرون نیست، او در چنگال قدرت الهی است.

پرسش: صبر را چطوری یاد بگیرد که پا به مریضی نگذارد؟

پاسخ: به هر حال انسان تمرین می‌خواهد.

پرسش: بعضی‌ها صبر می‌کنند، اما در نهایت مبتلا به بیماری‌های روانی و مانند آن می‌شوند!

پاسخ: همان، تعدیل چون نیست، کار به تعطیل عقل می‌کشد.

﴿وَلَا تَسْتَعْجِلْ لَهُمْ كَأَنَّهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَ مَا يُوعَدُونَ لَمْ يَلْبَثُوا إِلَّا سَاعَةً مِنْ نَهَارٍ﴾؛ خیلی عجله نکنید، اینها وقتی که

وارد صحنه معاد می‌شوند و کل دنیا را نسبت به آن حساب می‌کنند، مثل آدمی است که وقتی در رودخانه‌ای شنا

می‌کند و وقتی کنار اقیانوس کبیر قرار می‌گیرد، می‌بیند که یک تکه بیش نیست؛ اینها وقتی وارد صحنه معاد و

قیامت کبرا می‌شوند که به ابدیت همراه است ﴿لَمْ يَلْبَثُوا إِلَّا سَاعَةً مِنْ نَهَارٍ بَلَاغٌ فَهَلْ يُهْلَكُ إِلَّا الْقَوْمُ الْفَاسِقُونَ﴾.

«و الحمد لله رب العالمين»